

تاراندن همه آلام و مصائب

علیرضا الهی

چنین شنیده ام آن خجسته یک چند دردیر
اناته بیندیکه دربیسه زار جته نزدیک ساوتی درنگ
کرد آنجا خطاب به بیکوها (سرهران) گفت:

«ای بیکوها و ایشان پاسخش گفتند: بله
ای خجسته آن ارجمند چنین آغاز سخن کرد: ای
بیکوها، من شیوه فرونشاندن جمله آلام و مصائب
را برایتان به شرح خواهم گفت گوش فرا دهید و
نیک تامل کنید: من برایتان خواهم گفت: و ایشان
پاسخش گفتند: بله ای ارجمند.»

پس او چنین گفتن آغازید:

«ای بیکوها من می گویم که برکندن (امحای)
آلام و مصائب برای کسی میسر است که می داند
و می بیند، نه برای کسی که نمی داند و نمی بیند.
آنچه که یک شخص باید بداند و ببیند تا برکندن
(امحای) آلام و مصائب میسر شود چیست؟
اندیشه ای حکیمانه و اندیشه ای ابلهانه (درکار
است) برای کسی که ابلهانه می اندیشد آلام و
مصائبی که تا به حال در میان نبوده اند سربرمی کنند
(افزون براینکه) آلام و مصائبی که تاکنون در میان
بوده اند فزونی می یابند. اما برای او که حکیمانه
می اندیشد آلام و مصائبی که تا بحال در میان نبوده
اند سربر نمی کنند (افزون براینکه) آلام و مصائبی
که تاکنون در میان بوده اند کاستی می گیرند.

«ای بیکوها، (۱) آلام و مصائبی هست که
بایست به دستاویز بینش از بنیادشان کند: (۲) آلام
و مصائبی هست که بایست به دستاویز خویشتن
داری از بنیادشان کند (۳) آلام و مصائبی هست که
بایست به دستاویز به عمل در آوردن از بنیادشان
کند. (۴) آلام و مصائبی هست که بایست به دستاویز شکیبایی از بنیادشان کند (۵) آلام و
مصائبی هست که بایست به دستاویز پراکندن از بنیادشان کند؛ (۷) آلام و مصائبی هست که
بایست به دستاویز شکوفاندن از بنیادشان کند.

(۱) «ای بیکوها، آلام و مصائبی که بایست به دستاویز بینش از بنیادشان کند، کدامند؟
بیکوها، مردعامی نیاموخته که شریفان را نمی بیند، به تعالیم شریفان آشنا نگشته، تعالیم ایشان
را نیاموخته، نیکان را نمی بیند، به تعالیم نیکان آشنا نیست، و تعالیم ایشان را نیاموخته است
نمی داند که باید به کدام چیزها اندیشید و به کدام چیزها نباید اندیشید. با دانستن اینکه به
کدام چیزها باید اندیشید او می اندیشد به چیزهایی که نباید بدانها اندیشید و نمی اندیشد به
چیزهایی که باید بدانها اندیشید.

«ای بیکوها، اکنون کدامند چیزهایی که نباید بدانها اندیشید اما او (در بابشان) می
اندیشید؟ اگر کسی به برخی چیزها بیاندیشید آلامی که تا به حال در میان نبوده است سر
بر می کند و (افزون بر اینکه) آلامی که تاکنون در میان بوده است درافزونی می گیرد
آلامی (شوق) هستی و شدن... و آلامی جهل که تا به حال در میان نبوده اند سربرمی کنند
(افزون بر اینکه) آلامی جهل که تاکنون در میان بوده است درافزونی می گیرد پس اینها
چیزهایی اند که نباید به آنها اندیشید اما او بدانها می اندیشد.»

«ای بیکوها، کدامند چیزهایی که باید بدانها اندیشید، اما او نمی اندیشد؟ اگر کسی به
برخی چیزها بیاندیشد، آلامی که تا به حال در میان نبوده است سربر نمی کند و (افزون
بر اینکه) آلامی که تاکنون در میان بوده است درافزونی می یابد. آلامی (شوق) هستی و



شورگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شدن... و آلامی جهل که تا به حال در میان نبوده
اند سربر نمی کند (افزون بر اینکه) آلامی جهل که
تاکنون درافزونی می یابد. پس اینها
چیزهایی اند که باید به آنها اندیشید اما او نمی
اندیشد.»

« به دستاویز اندیشیدن به چیزهایی که نباید
بدانها اندیشید و به دستاویز بیاندیشیدن به چیزهایی
که باید بدانها اندیشید، آلامی هستی که تا به حال
در میان نبوده اند سربرمی کنند و آلامی هستی که
تاکنون درافزونی می یابد پس او ابلهانه
(بیهوده) بدین نحو می اندیشد:

- ۱- آیا من در گذشته وجود داشته ام؟
- ۲- آیا من در گذشته وجود نداشتم؟
- ۳- من در گذشته چه بوده ام؟
- ۴- من در گذشته چگونه بوده ام؟
- ۵- (اگر) در گذشته وجود داشته ام، پیش از آن چه بوده ام؟
- ۶- آیا من در آینده وجود خواهم داشت؟
- ۷- آیا من در آینده وجود نخواهم داشت؟
- ۸- من در آینده چه خواهم بود؟
- ۹- من در آینده چگونه خواهم بود؟
- ۱۰- (اگر) در آینده وجود خواهم داشت پس از آن چه خواهم بود؟
- یا اینکه در مورد خودش تردید دارد:
- ۱۱- آیا من هستم؟
- ۱۲- آیا من نیستم؟
- ۱۳- من چه هستم؟
- ۱۴- من چگونه ام؟
- ۱۵- این شخص (من) از کجا آمده است؟
- ۱۶- به کجا خواهم رفت؟

هنگامی که وی ابلهانه بدین نحو می اندیشد، یکی از شش دیدگاه ناصواب در وی پدید می آید: ۱- من یک خود دارم: این دیدگاه ناصواب همچون (دیدگاهی) حقیقی و واقعی در وی پدید می آید.

۲- من خود ندارم: این دیدگاه ناصواب همچون (دیدگاهی) حقیقی و واقعی در وی پدید می آید.

۳- با خود، خود را می شناسم: این دیدگاه ناصواب همچون (دیدگاهی) حقیقی و واقعی در وی پدید می آید.

۴- با خود، ناخود را می شناسم: این دیدگاه ناصواب همچون (دیدگاهی) حقیقی و واقعی در وی پدید می آید.

۵- با ناخود، خود را می شناسم: این دیدگاه ناصواب همچون (دیدگاهی) حقیقی و واقعی در وی پدید می آید.

۶- با دیدگاهی خطا اینچنین در وی پدید می آید: این خود من، که سخن می گوید و احساس مس کند و حاصل کردارهای نیک و بد را اینجا و آنجا تجربه می کند این خود پاینده، ماندگار، همیشگی و ماندنی است و برای همیشه و همیشه به یک سان می یابد.

«ای بیکوها، این است آنچه که به گرفتار شدن در دیدگاه نامبردار است: جنگل دیدگاهها، برهوت دیدگاهها، نزاع دیدگاهها، تشویش (کشمکش) دیدگاه ها، بند و مانع



سان به عمل درمی آورد، آن مصائب، محنت‌ها و بخش‌ها برای او در کار نخواهد بود. (ای) بیکوها اینها به آرام و مصائبی نامبردارند که باید به دستاویز به عمل درآوردن از بنیادشان کند.

۴) (ای) بیکوها، کدامند آرام و مصائبی که باید به دستاویز شکیبایی از بنیادشان کند؟ (ای) بیکوها، یک بیکو، با نظر حکیمانه، در برابر سرما و گرما، گرسنگی و تشنگی، خرمگس‌ها، پشه‌ها، باد و خزندگان، زبان گزنده و نیش دار تاب می‌آورد و در ایستادگی نسبت به حس‌های تنی، که دردآور، شدید، آبی، سخت ناخوشایند، زنده و مرگ‌آگین‌اند، خوگر می‌شود. (ای) بیکوها، اگر هرگونه مصیبت، محنت و رنجش هست برای کسی است که در برابر هیچ‌یک (از اینها) تاب نمی‌آورد و آن مصائب، محنت‌ها و رنجش‌ها برای او که بدین نحو در برابرشان تاب می‌آورد در کار نخواهد بود.

۵) (ای) بیکوها، کدامند آرام و مصائبی که باید به دستاویز پرهیز از بنیادشان کند؟ (ای) بیکوها، یک بیکو با نظر حکیمانه، از قبل وحشی، اسب وحشی، گاو نر وحشی، سگ وحشی، دوری می‌جوید، از مار، از کتله، (درخت)، از پرچین خاردار، از مفاک (گودال)، از پرتگاه از گنخن یا گنداب دوری می‌جوید. او از ماندن در مکان‌های نامناسبی از این دست، و از آمد و شد و به چنین محل‌های نامناسبی نیز تن می‌زند و از معاشرت با مصاحبان ناجنسی چنین می‌پرهیزد و از بصیرت دوستانش در زندگی قدسی به این نتیجه می‌رسد که به پیراهه می‌رفته است. (ای) بیکوها، اگر هرگونه مصیبت، محنت و رنجش برای او هست هنگامی است که او از هیچ چیز (از قبیل این چیزها) دوری نمی‌جوید، و آن مصائب، محنت‌ها و رنجش‌ها برای او که بدین نحو از آنها دوری می‌جوید در کار نخواهد بود اینها به آرام و مصائبی نامبردارند که باید به دستاویز پرهیز از بنیادشان کند؟

۶) کدامند آرام و مصائبی که باید به دستاویز پراکتان از بنیادشان کند؟ (ای) بیکوها، یک بیکو با نظر حکیمانه با اندیشه‌های کام که در او سربرآورده‌اند مدارا نمی‌کند و آنها را پس می‌زند، رها می‌کند. از میان می‌برد و فرومی‌نشاند؛ او با اندیشه‌های بدخواهی مدارا نمی‌کند... او با اندیشه‌های خوشونت مدارا نمی‌کند... او با اندیشه‌ها شریزانه و ناسالم که در او سر برآورده اند مدارا نمی‌کند و آنها را پس می‌زند، رها می‌کند، از میان می‌برد و فرومی‌نشاند.

۷) (ای) بیکوها، اگر هرگونه مصیبت، محنت و رنجش برای اوست، هنگامی است که هیچ یک (از اینها) را نمی‌پراکند و هنگامی که او بدین نحو آنها را می‌پراکند، آن مصائب، محنت‌ها و رنجش‌ها برای او در کار نخواهد بود. (ای) بیکوها، اینها به آرام و مصائبی نامبردارند که باید به دستاویز پراکتان از بنیادشان کند.

۸) (ای) بیکوها، کدامند آرام و مصائبی که باید به دستاویز شکوفاندن (باونا) از بنیادشان کند؟

(ای) بیکوها، یک بیکو، با نظر حکیمانه، هشیاری را - یکی از اندام روشن شدگی که با وارستگی، بی‌میلبی، توقف و کمال در ترک همراه است - می‌شکوفاند؛ با نظر حکیمانه پژوهش دمه را یکی از اندام روشن شدگی که... می‌شکوفاند - توان را - یکی از اندام روشن شدگی که - می‌شکوفاند - شادی را - یکی از اندام روشن شدگی که... می‌شکوفاند... جمعیت خاطر (تمرکز) را - یکی از اندام روشن شدگی که با وارستگی، بی‌میلبی، توقف و کمال در ترک همراه است - می‌شکوفاند. (ای) بیکوها، اگر هرگونه مصیبت، محنت و رنجش برای او هست، هنگامی که او هیچ یک (از اینها) را شکوفا نمی‌کند و هنگامی که او آنها را بدین نحو می‌شکوفاند آن مصائب، محنت‌ها و رنجش‌ها برای او در کار نخواهد بود. (ای) بیکوها، اینها به آرام و مصائبی نامبردارند که باید به دستاویز شکوفاندن از بنیادشان کند.

(ای) بیکوها، یک بیکو در او آرام و مصائبی که باید به دستاویز بینش از بنیادشان کند. به دستاویز بینش از بنیاد برکنده شده اند؛ آرام و مصائبی که باید به دستاویز خویشن دارای از بنیادشان کند به دستاویز خویشن دارای از بنیاد برکنده شده اند؛ آرام و مصائبی که باید به دستاویز به عمل درآوردن از بنیادشان کند. به دستاویز به عمل درآوردن از بنیاد برکنده شده اند. آرام و مصائبی که باید به دستاویز پرهیز از بنیادشان کند به دستاویز پرهیز از بنیاد برکنده شده اند؛ آرام و مصائبی که باید به دستاویز شکوفاندن از بنیادشان کند، به دستاویز شکوفاندن از بنیاد برکنده شده اند (ای) بیکوها، این همان بیکویی است که (درباره اش) گفته آمد که آرام و مصائب را جملگی مانع آمده است؛ از اشتیاق بریده است، زنجیرها را گسسته. و از رهگذر پی بردن به کنه غرور کاذب به رنج پایان می‌دهد؛ اینچنین گفت آن خجسته. آن بیکوها، بادلی شادمان از سخنان آن خجسته سرسور شدند (مجیمه نیکایه شماره ۲)

دیدگاه‌ها، (ای) بیکوها مردعامی نیاموخته که بندی زنجیر دیدگاه‌ها است، خودش را از زاده شدن، پیرسالی و میرایی و از اندوه‌ها، زاری‌ها، دردها، محنت‌ها، نومیدی‌ها، آزاد نمی‌کند. بمن می‌گویم که او خودش را از رنج (دوکه) آزاد نمی‌کند.

۹) (ای) بیکوها، شاگرد شریف آموخته، که شریفان را می‌بیند و به تعالیم شریفان آشنا گشته، تعالیم ایشان را به نیکی آموخته است، نیکان را می‌بیند و به تعالیم نیکان آشنا گشته و تعالیم ایشان را به نیکی آموخته است.

می‌داند که باید به کدام چیزها اندیشید و به کدام چیزها نباید اندیشید. با دانستن اینکه به کدام چیزها باید اندیشید و به کدام چیزها نباید اندیشید، او نمی‌اندیشد به چیزهایی که نباید به آنها اندیشید و می‌اندیشد به چیزهایی که باید بدانها اندیشید.

۱۰) (ای) بیکوها، کدامند چیزهایی که نباید بدانها اندیشید و او نمی‌اندیشد؟ اگر کسی به برخی چیزهای بیاندیشد، آرایش کام، که تا به حال در میان نبوده است، سربرمی‌آورد، و (افزون بر اینکه) آرایش کام که تاکنون در میان نبوده است در او فروزی می‌یابد. آرایش (شوق) هستی و شدن... و آرایش جهل که تا به حال در میان نبوده است سربر می‌آورد و آرایش جهل تاکنون در میان نبوده است در او فروزی می‌گیرد. اینها چیزهایی است که نباید بدانها اندیشید و او بدانها نمی‌اندیشد.

۱۱) (ای) بیکوها، کدامند چیزهایی که باید بدانها اندیشید و او می‌اندیشد؟ اگر کسی به برخی چیزها بیاندیشد، آرایش کام که تا به حال در میان نبوده است سربر نمی‌آورد، (افزون بر اینکه) آرایش کام که تاکنون در میان نبوده است در او زوال می‌یابد. آرایش (شوق) هستی و شدن... و آرایش جهل که تاکنون در میان نبوده است در او زوال می‌یابد. اینها چیزهایی است که باید بدانها اندیشید و او می‌اندیشد.

۱۲) از رهگذر اندیشه نکردن در باب چیزهایی که نباید بدانها اندیشید و به دستاویز اندیشیدن به چیزهایی که باید بدانها اندیشید، آرایش‌هایی که تا به حال در میان نبوده‌اند سربر نمی‌آورد و (افزون بر اینکه) آرایش‌هایی که تاکنون در میان بوده‌اند، در او زوال می‌یابند. نگاه او حکیمان می‌نایشد که: این است دوکه (رنج) حکیمانه می‌ندیشد که: این است راهی که به تو توفیق دوکه می‌برد. هنگامی که او حکیمانه بدین سان می‌اندیشد، سه زنجیر - عقیده ناصواب خود، تردید شکاکانه و دلبستگی به آداب و آئین (مناسک و شعائر) از او برداشته می‌شود. (ای) بیکوها، اینها به مصائبی (آرایش‌ها، زنجیرها) نامبردارند که باید به دستاویز بینش از بنیادشان کند.

۱۳) (ای) بیکوها، کدامند آرام و مصائبی که باید به دستاویز خویشن‌داری از بنیادشان کند؟

(ای) بیکوها، یک بیکو با نظر حکیمانه، با چشم‌های به فرمانش می‌زید. حال اگر هرگونه مصیبت، محنت و رنجش برای او هست هنگامی است که او بدون به فرمان آوردن چشم‌هایش می‌زید و هنگامی که چشم‌هایش را بدین گونه به فرمان می‌آورد این مصائب، محنت‌ها و رنجش‌ها برایش در کار نخواهد بود.

(ای) بیکو با نظر حکیمانه، با گوش‌های به فرمانش... با بینی به فرمانش... با زبان به فرمانش... با تن به فرمانش... با ذهن به فرمانش می‌زید. حال اگر هرگونه مصیبت، محنت و رنجش برای او هست. هنگامی است که او بدون به فرمان آوردن ذهنش می‌زید. آن مصائب، محنت‌ها و رنجش‌ها برای او در کار نخواهد بود... (ای) بیکوها، اینها به آرام و مصائبی نامبردارند که باید به دستاویز خویشن‌داری از بنیادشان کند.

۱۴) (ای) بیکوها، کدامند آرام و مصائبی که باید به دستاویز به عمل درآوردن از بنیادشان کند؟

(ای) بیکوها، یک بیکو با نظر حکیمانه از ردهایش سود می‌برد - فقط برای مصون ماندن از سرما برای مصون ماندن از گرما، مصون ماندن از خرمگسها، پشه‌ها، باد و خورشید، جانوران خزننده و برای پوشاندن خود به نحوی آراسته، او با نظر حکیمانه از ضعام سود می‌برد. نه از برای افراط (مستی)، نه از برای زیبایی نه از برای زیور، بلکه فقط برای محافظت و حمایت از تن خویش، برای دور ماندن از گزند (خستگی) و برای شکوفاندن زندگی قدسی، و (این‌گونه) می‌اندیشد: بدین‌سان من از احساس (رنج، اشتیاق) که تاکنون در کار بوده است بیرون می‌شوم و احساس نوینی را نخواهم آفرید. و زندگی‌ام در پاکدامنی (بی‌زیانی) و آسودگی به سرخواهد شد. او با نظر حکیمانه از مسکن سود می‌برد - فقط برای مصون ماندن از سرما، برای مصون ماندن از گرما برای مصون ماندن از خرمگسها، پشه‌ها، باد و خورشید و جانوران خزننده برای دفع مخاطرات فصول و برای تنعم از خلوت. او با نظر حکیمانه، از مرحم‌ها و آلات طبلی سود می‌برد - فقط برای از بیخ و بن کردن آرام و بیماری‌هایی که چه بسا به آنها مبتلا باشد و برای حفظ سلامت. (ای) بیکوها، اگر هرگونه مصیبت، محنت و رنجش هست برای کسی است که هیچ (یک از این چیزها را) به عمل در نمی‌آورد و هنگامی که او (آنها) را بدین